

قرن آزمایش دموکراسی

قدرت سیاسی بدون قدرت اقتصادی خواب و خیالی بیش نبود

از جانب سوم طفیانی ریشه دار که هم بنیاد فلسفی، داشت و هم سیاسی، بر ضد دستگاههای فکری و سیاسی و اقتصادی کهن پدید آمد و حملاتی را بر ضد بسیاری از عقاید و سازمانها برانگیخت که تا آن زمان حمله به ساختشان غیر ممکن می نمود. این طفیان را برتراند راسل فیلسوف انگلیسی در دو شکل کاملاً متفاوت مینمایاند:

«یکی رومانیتیک، دیگر عقلانی».

طفیان رومانیتیک از «بایرون» و «شو پنهور» و «نیچه» به «موسولینی» و «هیتلر» می رسد، طفیان عقلانی با فلسفه فرانسوی انقلاب کبیر آغاز میشود و بشکلی نرمتر به رادیکالهای انگلستان میرسد و

حیات «فکری» قرن نوزدهم بفرنجتر و در عین حال درخشانتر از همه ی قرنهای گذشته بود. زیرا از یکطرف زمینه و میدان جولان فکر و اندیشه از هر زمان دیگر وسیعتر و گسترده تر شد و اروپا بیش از سابق توانست از فلسفه های قدیم و جدید آگاهی یابد، و از طرف دیگر «علم» که از قرن هفدهم یکی از منابع عمده نوآوری شده بود، در این قرن توانست به فتوحات بزرگی در زمینه های مختلف نایل آید.

تولید ماشین ساختمان اجتماعی غرب راهیماً دگرگون ساخت، و به افراد بشر تصور وینش تازه ای در ارتباط با محیط مادی بخشید.

سپس نزد مارکس شکل عمیقتری به خود میگیرد و به روسیه شوروی منتقل میشود....» (۱)

* * *

نمونه‌ای از این طغیان را میتوان تجربه «دمو کراسی» برای چندمین بار در طول تاریخ بشر، دانست. این بار هرچند که دمو کراسی شهرت و پرستیژ بسزائی یافت ولی بازم مانند گذشته با شکست مواجه شد.

شاید برای نخستین بار در تاریخ، «دمو کراسی» در آتن بسال ۵۰۰ قبل از میلاد مورد آزمایش قرار گرفت. مردم آتن هرچند که عشق و شهوتی نسبت به آزادی داشتند اما شرایط آنرا دارا نبودند و هنوز بقدر کافی احساس مشترک ترجیح صلاح عموم بر منافع شخصی که شرط عمده دمو کراسی است در فکر آنها رسوخ نکرده بود و لذا دمو کراسی یونان قدیم مدتی بسیار اندک دوام کرد، چون بر بنیانی عاری از استحکام، بنا شده بود. افلاطون در کتاب جمهوریت خود، از زبان سقراط، دمو کراسی حاکم بر آتن را محکوم میکند و آنرا آشوب‌ویی نظمی ناشی از خشونت طبقاتی، تنزل فرهنگی و فساد اخلاقی میخواند:

«دموکراتها میانه روی را با نظری پر تحقیر ناجوانمردی میسر دهند... گستاخی را ادب میخوانند، اغتشاش را آزادی، زیاده‌روی را بزرگی، و بیش‌رمی را دلیری... پدرا از مقام خود تنزل میکند، با پسرانش هم‌شان میشود، و از آنان در بیم است. پسر با پدرش،

هم‌طراز میشود و از او نه‌شرم میکند و نه می‌ترسد.... معلم از شاگردانش پروا دارد و به آنان تملق می‌گوید و شاگردان معلمان و مریبان خود را بی‌مقدار می‌شمرند پیران که نمی‌خواهند زورگو و عبوس خوانده شوند ناگزیر از جوانان تقلید میکنند... و نباید فراموش کنم و از آزادی و برابری زن و مرد در روابطشان با یکدیگر ناگفته بگذرم....

.... و این پیش درآمدی است که به استبداد می‌انجامد... افراط و زیاده‌طلبی در هر چیز واکنشی در جهت عکس برمی‌انگیزد.

استبداد طبعاً از دمو کراسی ناشی میشود و سخت‌ترین شکل جباری و استعمار از آخرین حد آزادی» (۲) چنین تحلیل خصمانه‌ای از دمو کراسی آتن پس از مرگ افلاطون به تأیید آشکار تاریخ رسید و بزودی تهیدستان دریافتند که برابری در رأی آنها در شکل فرمال (Formal) و ظاهری آن، با نابرابری خیره‌کننده ثروت نسخ میگردد و از این رو هنگام یورش فیلیپ مقدونی، یونانیان سلطه او را بر دمو کراسی حاکم ترجیح داده و مقدم او را گرامی داشتند و بدینگونه دمو کراسی آتنی در دیکتاتوری مقدونی، مضحل شد و چندی بعد در روم باستان يك روح دمو کراسی بهتر در دماغ قاندين افکار و مفکران زمان پیدا شد.

سیسرو آئین عدم تساوی ذاتی مردم با طبقات را رد کرد.

سنگا این نظریه را که برخی از مردم بالطبع

۱ - تاریخ فلسفه غرب / ج ۱۳ / صفحه ۴۰۰ ترجمه: نجف دریابندری.

۲ - درسهای تاریخ / ویل دورانت / ترجمه احمد بطحایی / صفحه ۱۰۷.

غلام آفریده شده اند! مورد استفاده شدید قرارداد و بسیاری دیگر از اندیشمندان آلمان مانند رواقین و ژوربست ها فرقی میان بنده و آزاد نمی گذاشتند و... ولی پس از گذشت سالها معلوم گشت که این دموکراسی هیچگونه ارتباطی با زندگی زحمتکشان و دهقانان ندارد. تنها افرادی که از سرنوشت عمومی فرار کرده و در شهرها جمع شده بسودند تشکیل دموکراسی دادند؟!

اشراف برای برقراری تسلط خود «پومپئوس» را در نظر گرفتند ولی توده مردم «قیصر» را قیصر پیروز شد و دیکتاتوری آورد. اشراف قیصر را کشتند، اما سرانجام ناگزیر شدند که بر دیکتاتوری «آوگوستوس» خویشاوند و پسر خوانده قیصر گردن نهند!

بدین ترتیب دموکراسی پایان میپذیرد و استبداد مطلق برقرار میگردد و تسلسل افلاطونی (اریستوکراسی) — دموکراسی — دیکتاتوری (یک بار دیگر تحقق می یابد. (۳)

از این نمونه های کهن چنین استنباط میکنیم که دموکراسی باستانی که از ننگ برده داری، تبعیض و فساد داغها برپیشانی داشت، سزاوار نام خود نبود و حکومت مردم پسندی از بونه آزمایش در نیامد!

* * *

حال پس از قرن ها و گذشت زمانها و نضج و سقوط چندین بار دموکراسی و پس از اعلامیه استقلال آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه و صدور اعلامیه حقوق

بشر، باز انسان در آستانه قرن نوزدهم، دموکراسی را در محک آزمایش گذارد و همانطور که یادآور شدیم در این قرن به تناسب بالا بودن سطح رشد و فکر افراد نسبت به قرون گذشته، دموکراسی از اعتبار و حیثیت ویژه ای برخوردار بود ولی مشاهده کردیم که جنگهای نژادی و طبقاتی و شوق فرمانروایی بر جهان چنان آنرا به تجلیل برد که آزادیهای دموکراسی به گونه اسفباری به انضباطات نظامی تبدیل گردید!؟

در اوایل قرن نوزدهم در میان مردم شور و هیجان فراوانی وجود داشت، تصور میشد که دموکراسی همه افراد را به صورت اتباع آزاد و منسوی الحقوق در خواهد آورد و حکومت هم برای خوشبختی همه کار میکند!

نویسندگان بیش از دیگران با چنین تصور خوشبینانه ای افکار دموکراتیک را در میان مردم منتشر می ساختند و آثار زبانبار خفقان و محروم ساختن افراد را از حق رأی و اظهار عقیده، بر می شمردند. «جان استوارت مایل» یکی از مدافعان سرسخت دموکراسی میگوید: «عیب روشن خفه ساختن بیان یک عقیده، در آنست که جامعه بشری را دچار محرومیت زبان آوری میسازد که هم برای نسل های کنونی و هم برای نسل آینده زبانبار است و حتی به کسانی که مخالف آن عقیده هستند بیش از هواداران آن زبان میرساند. زیرا اگر آن عقیده درست است مردم از امکان تغییر و تبدیل عقاید نادرست

۳ - سحر حکومت و افسانه دولت / ج ۱ / صفحه ۱۳۸ / ترجمه دکتر بهاء الدین بازارگاد - درسهای

تاریخ / صفحه ۱۱۱

ملاحظه کردند که تنها «حق‌رأی» تفاوتی در زندگی آنها بوجود نیاورد، قدرتی ندارند و با قدرتش محدود است، گرسنه بودند و حق رأی نتوانست جوابگوی گرسنگی آنها باشد.

وبالآخره دریافتند که قدرت سیاسی در قالب «حق‌رأی» بدون قدرت اقتصادی خواب‌بوخیال، شب و قالب بی‌جانی بیش نیست و همان فتودال مستبد، در قالب و شکل «بورژوازی دموکرات» در آمده با همان خصصتها و ویژگیها، منتها هوشیارتر و خدارتر... و بالآخره همان توالی و تسلسل افلاطونی....

خود به عقاید درست محروم خواهند ماند و اگر هم نادرست باشد باز هم از يك فایده بزرگ محروم میشوند. زیرا عقیده درست در برخورد و مواجهه و سنجش با فکر نادرست بهتر و روشن تر جلوه گر میشود. ما هرگز نمیتوانیم مطمئن باشیم که فکر و عقیده‌ای که آنرا خفه میسازیم نا درست است و حتی اگر هم چنین اطمینانی داشته باشیم خفه کردن فکر نادرست، خود خطا و مفلسه بزرگ می‌باشد» (۲)

این چنین بر داشتهایی برای مردمی که سالها طعم تلخ استبداد را چشیده بودند، خود پیامی بود والهامی... اما پس از گذشت زمانی با کمال شگفتی

یادآوری

نامه‌ای بدون آدرس بنام دوشیزه «شعله» به دفتر مجله رسیده و تقاضای راهنمایی نموده است. ما به ایشان توصیه می‌کنیم که در نخستین فرصت، به پزشک متخصص مراجعه نماید.

وبار دیگر به همه خوانندگان محترم تاکید می‌کنیم که نامه‌های خود را با آدرس کامل برای ما بفرستند تا بتوانیم بهتر راهنمایی کنیم.